

امام خمینی(ره) و کنترل درونی قدرت سیاسی

مرتضی شیرودی*

قاسم عابدی فیروزجائی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

چکیده

جوامع انسانی از ابتدای خلقت بشر تا به امروز متأثر از قدرت سیاسی بوده، بطوری که گروه‌های مختلفی جهت کسب و سلطه بر قدرت تلاش نموده‌اند. کسب قدرت سیاسی توانمندی‌هایی را در اختیار بشر قرار می‌دهد که اگر کنترل نگردد زمینه گرایش حاکمان به سوءاستفاده از قدرت را فراهم می‌آورد لذا اندیشمندان جهان با نگرش‌های متفاوت به قدرت سیاسی، ابزارهای مختلفی را جهت کنترل آن به میان آورده‌اند. در اسلام نیز، مسئله کنترل قدرت مورد تأکید بیشتری قرار گرفته تا حدی که علاوه بر ابزارهای رایج جهانی، به طرح ابزارهای ویژه‌ای از درون انسان جهت کنترل قدرت اشاره کرده است. در بین متفکران اسلامی در جهان معاصر، امام خمینی(ره) به عنوان احیاگر اندیشه اسلامی و پیوند زنده عرصه نظر و عمل سیاست اسلامی، این مسئله را مورد توجه جدی قرار داده است اما چگونه؟ بنابراین با این سؤال مواجه ایم که: در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) چگونه می‌توان قدرت سیاسی را با استفاده از ابزارهای درونی کنترل نمود؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی نتایج زیر را ارائه کرده است: امام خمینی(ره) جهت کنترل درونی قدرت سیاسی به وجود ابزارهایی چون عدالت، ایمان، تقوا و علم به اسلام و قانون باور دارد. این ابزارها برای صاحبان قدرت سیاسی و حاکمان جامعه اسلامی فرض است و لذا هرگز تعرضی به جان و مال مردم صورت نمی‌گیرد، چون این ابزارهای درونی در کنترل طغیان و سوءاستفاده از قدرت، به ویژه در کنترل قدرت از ابتلاء به فساد به ایفای نقش می‌پردازند.

کلیدواژه‌گان: ابزارهای درونی، امام خمینی(ره)، اندیشه سیاسی، ایمان و علم، عدالت، قدرت سیاسی، کنترل قدرت سیاسی.

سیهر سیاست

سال سوم

شماره هفتم

بهار ۱۳۹۵

* نویسنده مسئول: استادیار پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران

رایانامه: dshirody@yahoo.com

** کارشناس ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه

با عنایت به جهان بینی و مبانی فلسفی حاکم بر اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)، به نظر می رسد ابزارهای مختلفی از درون، کنترل کننده قدرت سیاسی در صاحبان قدرت است. آنچه در کنترل قدرت سیاسی از بعد درونی در اندیشه حضرت امام خمینی (ره) مطرح و مورد تأکید خاص قرار گرفته و برای تحدید قدرت سیاسی حاکمان در هر زمان و مکانی نقش دارد، می توان از عدالت، ایمان، تقوا و علم و آگاهی به اسلام نام برد که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد، هر چند احتمال وجود ابزارهای دیگری است که از نگاه ما مخفی مانده باشد. بنابراین، ابزارهای درونی کنترل قدرت همان صفات و ویژگی هایی برتری است که در اخلاق و رفتار صاحبان قدرت و حاکمان اسلامی نقش بنیادی دارد و در سخنان امام خمینی (ره) بر آنها تأکید فراوان رفته و معظم له لزوم برخورداری مسئولان نظام سیاسی از آن ها را اجتناب ناپذیر دانسته است.

امام خمینی (ره) و کنترل درونی قدرت سیاسی

در اندیشه امام خمینی (ره) صاحبان قدرت سیاسی علاوه بر کنترل قدرت به وسیله ابزارهای بیرونی چون قانون و مجلس نیازمند به ابزارهای کنترلی از درون انسان می باشند که قدرت را در دایره خواست و رضایت خداوند مهار کند و اجازه ندهد استعداد بشر جز در محدوده صلاح و رستگاری انسان ها مورد استفاده قرار گیرد، لذا هدف والای کنترل قدرت با استفاده از ابزارهای درونی از نگاه امام حرکت به سوی کمال مطلق، آرامش و تعالی بشری و شکوه انسانی می باشد.

فضیلت عدالت

یکی از ارزش های اساسی در اسلام که با اعتقادات امت مسلمان آمیخته شده، عدالت است، که تأکیدات فراوانی بر آن شده و حاکمان موظفند در جامعه به عدل رفتار کنند و عدالت را تحقق بخشند. اسوه عدالت در اسلام عدالت را به معنای نهادن هر چیزی در جایگاه خودش تعبیر نموده است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷):



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

۵۲۷) در «اقرّب الموارد» نیز عدالت در مقابل واژه ظلم قرار داده شده و از این روی، ظلم به معنای قرار دادن یک چیز در غیر جایگاه خودش، معنا شده است. (الخوری الشرتونی، ۱۳۷۴: ذیل ظلم)

امام علی(ع) درباره عدل و عدالت می‌فرماید: «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ». (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱: ۳۳۹) بهترین سیاست‌ها عدالت است. امام اساس پایداری عالم و قوام و پایداری رعیت را به عدالت می‌داند. «الْعَدْلُ قَوْمٌ الرَّعِيَّةِ» (همان: ۹۹)، عدل را زندگی «عَدْلُ حَيَاةٍ» (همان) و باعث تداوم حکومت می‌شمارد، «إِعْدِلْ تَدُمَ لَكَ الْقُدْرَةُ». (همان: ۳۴۰).

امام علی(ع) کارکردهای ویژه‌ای برای عدالت در کنترل قدرت سیاسی قائل بودند، کارکردهای چون سبب بقای حاکمیت (تمیمی آمدی: ج ۲، ۱۷۸)، سپر بلا بودن (همان: ج ۲، ۶۹) موجبات وصول به بهشت و رضوان الهی (حرّعاملی، ۱۳۸۵: ج ۱۱، ۳۱۷) و میزانی که خداوند به جهت اقامه حق تعیین کرده است (خوانساری، همان: ج ۲، ۵۰۸) را بیان نموده‌اند. در علم اخلاق نیز، عدالت یکی از چهار فضیلت برتر و بنیادین است که حکما در کنار حکمت، شجاعت و عفت مطرح کرده‌اند، بلکه عدالت را تمام فضیلت دانسته‌اند، نه جزئی از آن. (طوسی، ۱۳۷۲: ۱۰۹ و ۱۳۶ به نقل از امام خمینی، ۱۳۸۶: ب: ۱۵۱)

امام خمینی(ره) در تعریفی روان عدالت را «تعدیل قوّة عملیّه و تهذیب نفس» (همان: ۱۵۱) بیان می‌دارد و در تعریفی دیگر می‌نویسد: «عدالت را اطلاق دیگری است و آن عبارت است از: تعدیل جمیع قوای باطنیّه و ظاهریّه و روحیّه و نفسیّه. و به این اطلاق، فیلسوف متقدّم گفته: عدالت، همه فضیلت است نه جزوی از آن.» (همان) امام در مباحث مختلفی از فقه به بحث عدالت پرداخته و تعریف آن را این‌گونه مورد عنایت قرار داده‌اند:

وعدالت، حالت نفسانی است که انسان را بر ملازمت تقوا وادار می‌کند و مانع از این می‌شود که انسان گناهان کبیره، بلکه بنا بر اقوی صغیره‌ها را هم انجام دهد، تا چه رسد به اصرار بر آن‌ها که از گناهان کبیره حساب شده است و مانع می‌شود از این که انسان کارهایی بکند که عرفاً حاکی از لاپالایی بودن او نسبت به دین است و احتیاط [مستحب] آن است که اجتناب نمودن از کارهایی که

امام خمینی(ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

منافات با مروّت دارد معتبر باشد، اگرچه بنابر اقوی معتبر نیست. (امام خمینی،

۱۴۲۷: ج ۱، ۳۱۰)

امام به تبعیت از دیگر علمای علم اخلاق عدالت را حدّ وسطی بین افراط و تفریط دانسته اند، که کسب آن را توسط انسان برای تهذیب نفس و سیر الی الحق لازم شمرده اند.

و باید دانست که چون عدالت، حدّ وسط بین افراط و تفریط است، اگر از نقطه عبودیت تا مقام قرب ربوبیت تمثیل حسی کنیم، بر خط مستقیم وصل شود. پس طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عزّ ربوبیت، عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است. و اشارات بسیاری در کتاب و سنت بدین معنی است چنانچه صراط مستقیم، که انسان در نماز طالب آن است، همین سیر اعتدالی است. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ب: ۱۵۲)

در بینش امام اگر چه قدرت سیاسی از اهمیت و اعتبار والایی برخوردار است، اما بی تردید مفهومی که در اندیشه امام نقش محوری را ایفا می کند عدالت است نه قدرت، به عبارت دیگر عدالت «راهبرد» قدرت سیاسی است و از این جهت قدرت همیشه باید تابع و پیرو اصل عدالت باشد. امام در فرمان هشت ماده‌ای خود در خصوص ضرورت رعایت عدالت و حقوق مردم می فرماید:

عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضائیه و متعلقات آن نیست، [بلکه] در سایر ارگان ها نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن [گرفته تا] قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به طور جدی مطرح است و احدی حق ندارند با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف: ج ۱۷، ۱۳۹)

امام خمینی (ره) با توجه به آیه شریفه قرآن کریم که می فرمایند: «لقد أرسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقيم الناس بالقسط». (حدید: ۲۵)، اقامه عدل را جزو اهداف انبیا می شمارد، و چنین می گوید: «اساساً انبیا خدا مبعوث شدند برای خدمت به بندگان خدا، خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستمدیدگان و اقامه عدل، عدل فردی و اجتماعی.» (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف: ج ۱۸، ۶)



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

بنابراین در اندیشه امام برقراری عدالت از مهم‌ترین وظایف انبیای الهی است که از طریق اجرای احکام و تشکیل حکومت به وسیله پیامبران یا پیروانش اعمال می‌گردد. اما اقامه عدل در جامعه بشری که سیره مستمرّ انبیاء بوده، مقدمه و وسیله رسیدن به مرتبه والاتر عدل، یعنی استقرار عدالت، در «سراسر وجود انسان» است. ایجاد عدالت در وجود انسان، یعنی ساختن انسانی که عقل و نفس و ظاهر و باطن و عقاید و اخلاقش بر صراط مستقیم و حدّ اعتدال باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۶ ب: ۱۴۸-۱۵۰)

لذا امام رعایت عدالت در تمامی ابعاد نفسانی، اجتماعی و الهی را برای تمام مسئولان کشور، لازم دانسته و اجرای آن را درباره تمام افراد جامعه ضروری شمردند، حتی نسبت به خود شخص:

عدالت اسلامی از خود انسان شروع می‌شود تا همه‌جا: عدالت در خود انسان، عدالت با رفیق، عدالت با همسایه،... عدالت با همشهری، عدالت با هم استانی، عدالت با هم مملکتی، عدالت با همسایه‌های کشورهای بی‌که با ما هستند، عدالت با همه بشر، اگر این معنا حاصل نشود، نه حکومت اسلامی است، نه پاسداری پاسدار اسلام. (امام خمینی، ۱۳۷۹ الف: ج ۳۱۸، ۸)

از این امر مشخص می‌گردد که امام رعایت عدالت را ابزاری برای کنترل قدرت از درون نه تنها امری لازم، بلکه آن را هویت دهنده به حکومت اسلامی و همچنین مشروعیت بخش قدرت حاکمان می‌داند.

امام مقتضای رعایت عدالت در اسلام را اتّصاف تمامی عالم به صفت عدالت بیان می‌دارد، اگر چه حد و مقدار عدالت را در هر رتبه‌ای متفاوت دانسته و متناسب با شأنیت و ظرفیت موجود بیان می‌دارد. از این روی امام علاوه بر این که همه ارکان عالم را به وصف عدالت موصوف می‌داند، عدالت زمامدار را نیز از جمله موارد الزامی وصف عدالت دانسته و این گونه اظهار داشته است:

اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد- از

امام خمینی(ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر. زمامدار باید عادل باشد؛ ولاتشان هم باید عادل باشند. امام جماعتشان هم بود، باید عادل باشد. اگر عادل نباشد، اگر عدالت در بین زمامداران نباشد، این مفاسدی است که دارید می‌بینید. (همان: ج ۳، ۳۰۴)

امام خمینی(ره) در پاسخ به مخالفت‌ها و ابراز نگرانی‌هایی که در ابتدای انقلاب در جریان به رسمیت یافتن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی ابراز می‌داشتند، بر شرط اساسی عدالت در ولی فقیه به عنوان سازوکار درونی کنترل قدرت و مانع اصلی در برابر خودکامگی حاکم اسلامی تأکید کرده و این‌گونه بیان فرمودند:

از ولایت فقیه آن طوری که اسلام قرار داده است، به آن شرایطی که اسلام قرار داده است، هیچ کس ضرر نمی‌بیند. یعنی آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است که به آن اوصاف خدا او را ولیّ امر قرار داده است و اسلام او را ولیّ امر قرار داده است با آن اوصاف نمی‌شود که یک پایش را کنار یک قدر غلط بگذارد. اگر یک کلمه دروغ بگوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد. استبداد را ما می‌خواهیم جلویش را بگیریم. با همین ماده‌ای که در قانون اساسی است که ولایت فقیه را درست کرده این استبداد را جلویش را می‌گیرند. آنهایی که مخالف با اساس بودند می‌گفتند که این استبداد می‌آورد. استبداد چی می‌آورد. استبداد با آن چیزی که قانون تعیین کرده نمی‌آورد. ... اما فقیه مستبد نمی‌شود. فقیهی که این اوصاف را دارد، عادل است، عدالتی که غیر از این طوری عدالت اجتماعی، عدالتی که یک کلمه دروغ او را از عدالت می‌اندازد، یک نگاه به نامحرم او را از عدالت می‌اندازد، یک همچو آدمی نمی‌تواند خلاف بکند. نمی‌کند خلاف. این جلوی این خلاف‌ها را می‌خواهد بگیرد. (همان: ج ۱۱، ۴۶۴-۴۶۵)

امام در بیانی دیگر، ضمن شرط دانستن عدالت در کنترل قدرت درونی حاکم اسلامی، و در راستای جلوگیری از دیکتاتوری و استبداد، ولایت فقیه را به خاطر واجد بودن صفت عدالت، مقوله‌ای ضد استبدادی می‌داند (همان: ج ۱۱، ۳۰۶-۳۰۷) و در قالب تعریف فقهی از عدالت معنای بسیار خاصی از عدالت را برای حاکم و صاحب قدرت بیان فرموده است: «هر فقیه، هر فقیه، هر چه هم فاسد باشد این حکومت، فقیه اگر پایش را این طور بگذارد، اگر یک گناه صغیره هم بکند از



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

ولایت ساقط است.» (همان: ج ۱۱، ۳۰۶) لذا در اندیشه امام ظلم‌ها و بی‌دادگری‌ها همه برخاسته از نبود حاکم عادل و عدالت در جامعه است و فسادها از بی‌عدالتی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین اندیشه سیاسی امام که برخاسته از اندیشه‌های ناب اسلامی می‌باشد، برای کنترل قدرت حاکمان و جلوگیری از تبعیض و تجاوز به حقوق دیگران در جامعه، برای تمام مسئولان عدالت را شرط لازم دانسته است و سرمنشأ جهان را، خدایی عادل می‌داند که به مقدار ذره‌ای به مردم ستم روا نمی‌دارد. به همین جهت امام اجرای عدالت را در تمام سطوح جامعه لازم دانسته و بر توجه مسئولان به آن توصیه می‌کند و نمونه‌های عینی در لزوم عدالت ارائه می‌دهد: «می‌گویم عدالت باید باشد. البته در یک فرمانداری که به آن احتیاج دارند نمی‌تواند همه را یک دفعه بپذیرد، لکن روی عدالت باشد که آن آدمی که ضعیف است هم بپذیرد ...» (همان: ج ۹، ۱۲۳)

نتیجه اینکه وجود شرط عدالت برای صاحبان قدرت در نظام سیاسی اسلام، در عرصه‌های مختلف می‌تواند به عنوان اساسی‌ترین ابزار کنترل‌کننده درونی قدرت حاکم به جهت دور ماندن از ظلم و فساد فردی-اجتماعی و الهی معرفی گردد. و همچنین شرط عدالت برای حاکم که هم خود بایستی عادل باشد و هم عدالت را در جامعه برقرار نماید، یعنی عدل اجتماعی ایجاد نماید و از پدید آمدن ظلم جلوگیری نماید و نیز کارکردهای بسیاری در حوزه حاکمیت اسلامی دارد و ثمرات زیادی را برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد که در عمل می‌توان نقش عدالت را بسیار مفیدتر از دیگر ابزارهای کنترل قدرت بیان نمود.

باورهای ایمانی

انسان نمی‌تواند بدون داشتن ایده، آرمان و ایمان زندگی سالم و سعادت‌مندی داشته باشد و یا کاری مفیدی برای بشریت انجام دهد، انسان فاقد هرگونه ایمان و عقیده، همیشه بصورت موجودی سرگردان است، که تکلیف خویش را از زندگی در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی‌داند. لذا انسانی که دائماً با جامعه و مسائل سیاسی و اجتماعی برخورد می‌کند و بنابر فطرت خود در برابر آنها عکس‌العمل نشان می‌دهد، اگر عقیده و ایمان داشته باشد، سعادت‌مند بوده و تکلیفش در زندگی

امام خمینی(ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

مشخص است و در غیر این صورت موجودی سرگردان خواهد بود که گاه مثل کاه با وزش باد به این سو و آن سو کشیده خواهد شد و به موجودی ناهماهنگ می‌ماند. بنابراین امری که در هر لحظه برای بشریت لازم می‌باشد ایمان است که انسان را هدفمند نموده و همه چیز را تحت سلطه او قرار می‌دهد، حتی هوای نفسش را. (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲، ۴۱)

امام علی(ع) در پاسخ به این سوال که ایمان چیست؟ فرمودند: «الایمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷)؛ «ایمان شناختی است با قلب، اقراری است با زبان، و عملی است با اعضاء و جوارح.» امام صادق(ع) نیز در تعریف ایمان می‌فرمایند: «حقیقت شرح ایمان اقرار و خضوع برای خداست با اقرار بندگی و تقرب به حضرت او، و انجام هر واجبی از خرد و کلان با دانائی از سر حد توحید تا پائین تر، و تا آخر ابواب طاعت به ترتیب از بالا به پائین، همه به همراه هم و پیوست با هم.» (حرانی، ۱۴۰۰: ۳۴۲)

نقش ایمان به خداوند متعال نیز در کنترل قدرت سیاسی حاکمان بسیار پر اهمیت بوده و در سخنان امام خمینی(ره) بر آن تأکید بسیار شده است. قبل از آن که به نقش ایمان در کنترل درونی صاحبان قدرت از سخنان امام اشاره شود، لازم است به شرح معنای ایمان از نگاه امام نیز پرداخته شود: «ایمان در لغت به معنی وثوق و تصدیق و اطمینان و انقیاد و خضوع است، در فارسی به معنی گرویدن است و پرواضح است که گرویدن غیر از علم و ادراک است.» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۸۸)

امام خمینی(ره) برای روشن شدن تفاوت «علم» و «ایمان» مثال زیبایی می‌زند که همه می‌دانند مرده به قدر مگسی حرکت ندارد و نمی‌تواند به دیگران آزار برساند و همه می‌دانند که در تاریکی مردگان زنده نمی‌شوند، با این وصف در شب تاریک از مردگان وحشت داریم و این نشان می‌دهد که به این حقیقت عقلیه، قلب ایمان نیاورده و این ادراک عقلی به قلب نرسیده، بر همین اساس حقیقت توحید که بیشتر فروع ایمانی و معارف الهی و صفات نورانی قلبی از آن منشعب می‌شود و بر ادراک عقلی هیچ یک از این فروع مترتب نمی‌شود تا به مرحله ایمان و باور قلبی نرسد. (همان: ۸۸-۸۹؛ ۱۳۷۹ الف: ج ۱۷، ۴۵۶-۴۵۷) لذا توجه اساسی امام به ایمان



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

قلبی است نه ایمان عقلی که قلب او را درک نکرده باشد، از این روی امام می‌فرمایند:

عناوین مسائل الهی و مسائل عرفانی، عناوین سهلی است که هر کس گمان می‌کند که این عناوین را فهمیده است؛ و امور استدلالیه برهانیته هم در عین حالی که دقیق است، لیکن سهل الادراک است. بعد از قیام برهان و دنبال او رساندن حاصل این عناوین و نتیجه برهان به قلب مشکندر است، که آن را ایمان گفته می‌شود به آن، و چه بسا که اصحاب برهان به این مرتبه ایمان نرسیده باشند. این یک مسئله‌ای است که باید با تلقینات و تکرار و ریاضات به قلب رسانند. شما ملاحظه می‌کنید که به حسب ضرورت یک کسی که مرده است، از او به انسان ضرری وارد نمی‌شود، لکن ألبعض اشخاص، دیگران، اگر چنانچه در یک قبرستانی باشند و کسی نباشد یا با یک مرده‌ای هم‌جوار باشند در غسلخانه و تنها باشند می‌ترسند؛ برای اینکه، آن برهان و ضرورت عقلی به دل نرسیده است. آن معنایی که عقل ادراک کرده است ضرورت هم دارد، لکن به دل نرسیده است. لکن آنهایی که مثلاً مرده شور هستند و سر و کار دارند با مرده‌ها، از باب اینکه تکرار شده است این مطلب پیششان، به قلبشان رسیده است و آنها خوفی ندارند. در مسائل اسلامی هم و مسائل عقلی هم همین طور هست. چه مسائلی عقلی هست که با برهان، با برهان قوی ثابت است، لکن در انسان تأثیر نکرده است، برای اینکه، نتیجه برهان به عقل رسیده است، لکن به قلب وارد نشده است، ایمان به آن نیست، عقل او را ادراک کرده است، لکن قلب ایمان به او نیاورده است. (همان، ۱۳۷۹ الف: ج ۱۷، ۴۵۶-۴۵۷)

همچنین می‌توان گفت صفاتی را که خداوند در قرآن کریم در مقام مومنان ذکر فرموده که در وجود ما نیست برخاسته از تفاوت علم و ایمان در وجود انسان است، آنجا که در سوره انفال خداوند می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (انفال: ۲) مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌های ایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمان ایشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

امام خمینی(ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

تا آن که می فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال: ۴)، «و ایشان به درستی همان ایمان آورندگان هستند.»

بنابراین مؤمنان آنانند که این چند صفت را دارند و غیر این‌ها مؤمن نیستند و به جهت تاکید این امر در آخر نیز می‌فرماید و اینان به راستی همان ایمان آورندگان هستند.

امام خمینی (ره) پس از شرح این نکات، مؤمن را که تحت تأثیر دستورات و آیات الهی هستند این گونه معرفی می‌نماید: «مؤمن آن کسی است که قلبش حضور حق و احاطه قیومی آن ذات مقدس را دریافته باشد و عظمت و جلال او را وجدان کرده باشد.» (همان، ۱۳۸۶: ب: ۹۲) بنابراین، مؤمن حقیقی کسی است که خداوند متعال را همیشه بر تمامی اعمال خود حاضر و ناظر بداند و ایمان کامل افراد در زمانی است که به گفته امام، دنیا را محضر حق بدانند: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.» (همان، ۱۳۷۹: الف: ج ۱۳، ۴۶۱)

لذا این سطح از ایمان کامل است که باعث اصلاح بسیاری از امور می‌شود و برای کنترل قدرت حاکمان لازم می‌نماید که با آراستگی و پیوستگی خود به آن، گرفتار فساد قدرت و انحراف سیاسی و اخلاقی نشوند و از نگاه امام، کسی که ایمان نداشته باشد محال است در خدمت مردم باشد: «باید جوانان ما بدانند تا معنویت و عقیده به توحید و معاد در کسی نباشد محال است از خود بگذرد و در فکر امت باشد.» (همان: ج ۳، ۳۲۲)

امام منشأ ابتلاء قدرت‌های سیاسی و حکومت‌ها به فساد را نداشتن اعتقاد و ایمان به خداوند باری تعالی دانسته و می‌فرماید: «همه این‌هایی که این بساط را، این فضاقت‌ها را در ایران درست کردند و این گرفتاری‌ها را برای ملت ما درست کردند، برای این بود که ایمان در کار نبود، اگر ایمان در کار بود ممکن نبود که یک آدم یک قراردادهایی درست کند که حالا دولت ما گرفتارش هستند.» (همان: ج ۷، ۴۷۲-۴۷۳) امام تنها راه نجات انسان‌ها و کسب سعادت دنیا و خیر آخرت را ایمان به خدا دانسته و برای اینکه صاحبان آینده قدرت در نظام اسلامی دچار فساد و بی‌ایمانی نگردند و قدرت در جامعه کنترل گردد، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه را موظف به گسترش ایمان و معنویت در جامعه می‌داند و در این مورد می‌فرماید:



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

مبدأ همه خیرات و مبدأ همه ترقیاتی که برای یک مملکت هست، چه در جهت مادیات و چه در جهت معنویت، این است که ایمان در کار باشد، باید شما و ما دست به دست هم بدهیم برای قشر آتیه که اینها مقدرات مملکت دستشان است، ایمان ایجاد کنیم؛ شما از دانشگاه مؤمن بیرون بدهید، ما از مدرسه‌ها مؤمن بیرون بدهیم نه عالم، عالم تنها فایده ندارد، البته مؤمن تنها هم مؤثر خیلی نیست. (همان: ج ۷، ۴۷۲-۴۷۳)

از نظر امام هرگاه ایمان با علم توأم شود نتیجه مثبت می‌دهد و به سود مردم و جامعه کاری صورت خواهد گرفت، زیرا به نظر امام اگر ایمان نباشد، افراد گرفتار فساد و انحراف می‌شوند و ایمان مانع تطمیع و تهدید می‌شود و مؤمن دست به خیانت نمی‌زند و این ایمان است که باعث کنترل قدرت و حفظ کشور می‌گردد. بنابراین یکی از مؤلفه‌های بسیار مهمی که سبب کنترل درونی حاکم و زمامدار جامعه اسلامی می‌شود ایمان به خداوند متعال و عالم غیب می‌باشد و پیرو این اعتقاد است که حاکم اسلامی می‌تواند وظایف خود را به خوبی و طبق دستورات خداوند متعال به انجام رساند و علت‌العلل بحث ابزارهای درونی کنترل قدرت سیاسی خصوصیت ایمان می‌باشد، که بدون شک حاکم اسلامی بایستی از آن برخوردار باشد.

لذا ابتدائی‌ترین مرحله ایمان در هر فردی، ایمان لسانی می‌باشد و سپس آن را با عقل ادراک می‌کند؛ اما این سطح برای صاحبان قدرت در نظام اسلامی کافی نمی‌باشد بلکه ایمان آنان بایستی درونی شده و به اعماق قلب، روح و جانشان وارد شده باشد، بنابراین در اندیشه امام مکمل ایمان لسانی و عقلی، ایمان قلبی و عملی می‌باشد، که این قلبی و درونی شدن ایمان سبب می‌گردد همه اعمال، رفتار، کردار و منش انسان متأثر از ایمان به خداوند و عالم غیب شود تا او را کاملاً کنترل کرده که در تصمیمات و عملکرد بیرونی جز رضای خداوند متعال هیچ نکته‌ای بروز و ظهور نداشته باشد، یعنی این که حاکم اسلامی با درونی نمودن ایمان در خود سعی می‌نماید تمام افعال و اعمال خویش و تصمیمات حکومتی را مطابق رضای الهی به انجام رساند و این مؤلفه باعث کنترل اساسی اعمال و رفتار حاکم در نظام اسلامی می‌گردد.

امام خمینی(ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

پرهیزگاری درونی

حوزه سیاسی و اجتماعی، می‌تواند لغزشگاه بزرگ همگان به ویژه سیاستمداران و رهبران جامعه باشد. زیرا انسان در عمل اجتماعی خویش، بیشتر نشان می‌دهد که تا چه اندازه در مسیر خودسازی و کنترل نفس گام برداشته و در مسیر انسانیت و عبودیت ربوبی و خلافت الهی قرار گرفته است. لذا بسیاری از مردم تا وقتی که به امور دنیوی آرموده نشده‌اند همواره مدعی دست‌یابی به کمالات مطلق هستند و حتی گاه، امر بر خود آنها مُشْتَبِه می‌شود، از این رو می‌توان گفت که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مرکز آزمون‌های سخت الهی، امور اجتماعی است. در این حوزه است که مردم حقیقت درونی خویش را آشکار می‌کنند و تنها کسانی که در خودسازی و تزکیه نفس کوشیده و تقوای سیاسی پیشه نمودند، می‌توانند از امتحان الهی سربلند بیرون آیند و مصداق «صَائِبًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ وَ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» (حکیمی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۵۵۷) باشند، که در این زمان حق رهبری مردم به عنوان خلافت الهی به عهده آنانی گذاشته می‌شود که تقوای الهی پیشه نمودند، تا مردم را با قدرت خلیفه‌اللهی خود رشد داده و به سوی سعادت و کمال مطلق هدایت نمایند.

استاد مطهری در بحث از ضرورت کسب تقوی معتقد است که لازمه حیات عقلی و انسانی، تبعیت از اصول معین می‌باشد و لازمه اینکه انسان از اصول معینی پیروی کند، این است که از اموری که با هوا و هوس انسان موافق است، ولی با هدف و اصول زندگانی بشر منافات دارد پرهیز کند. ولی لازمه همه اینها این نیست که انسان اجتناب از محیط اجتماعی را پیشه سازد. بلکه بهترین راه این است که انسان در روح خود ملکه‌ای ایجاد کند که آن ملکه، حافظ و نگهدار انسان باشد. بنابراین تقوی به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید. (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۲۰-۱۲۱) شهید مطهری (ره) در تعریف خاص از تقوای دینی می‌فرماید: «تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده، خطا و گناه و پلیدی و زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود.» (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۲۱)



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

امام علی(ع) در نهج البلاغه روی کلمه تقوی بسیار تکیه می‌کند، که به معنای ملکه‌ای مقدس که در روح پیدا می‌شود و به روح قدرت می‌دهد و نفس اماره را مطیع می‌سازد به کار رفته. امام علی(ع) می‌فرماید:

إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُحَارِمَةُ وَ أَلَزَمَتْ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ حَتَّى أَشْهَرَتْ لِبَالِيَهُمْ وَ أَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ؛ تقوای خدا، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنها را از تجاوز به حریم محرمات الهی نگه‌داشته است و خوف خدا را ملازم دل‌های آنها قرار داده است تا آن‌جا که شب‌های آنها را زنده و بیدار نگه‌داشته و روزهای آنها را قرین تشنگی (تشنگی روزه) کرده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴)

در اینجا امام تقوی را به معنای آن حالت معنوی و روحانی ذکر کرده که حافظ و نگهبان از گناه است، و ترس از خدا را به عنوان یک اثر از آثار تقوی ذکر کرده، نه تمامی آن.

تقوی مصونیت است نه محدودیت؛ حضرت علی(ع) می‌فرماید: «بندگان خدا بدانند که تقوی حصار و بارویی بلند و غیر قابل تسلط است و بی‌تقوایی و هرزگی حصار و بارویی پست است که مانع و حافظ ساکنان خود نیست و آن کس را که به آن پناه برد حفظ نمی‌کند همانا با نیروی تقوی، نیش گزنده خطاکاری‌ها بریده می‌شود.» (همان، خطبه ۱۵۸) حضرت در این بیان، گناه را که به جان آدمی آسیب می‌زند به نیش عقرب تشبیه می‌کند و می‌فرماید نیروی تقوی نیش این گزندگان را قطع می‌کند.

امام خمینی(ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

امام صادق(ع) در تعریف از تقوی می‌فرماید: «أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ، وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ»؛ «تقوی این است که خداوند در جایی که تو را فرمان داده است غایب نبیند و در آن جا که تو را نهی کرده است، حاضر نبیند.» (ری شهری، ۱۳۸۴: ج ۱۴، ۷۰۱۸-۷۰۱۹) بنابراین تقوی این است که انسان همواره خدا را ناظر اعمال خویش بداند، و حضور او را در زندگی خود لمس کند.

امام رضا(ع) در بیان جایگاه تقوی در دین می‌فرماید: «إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ، وَ الْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ»؛ «همانا دین اسلام است و ایمان یک درجه بالای آن است و تقوی یک درجه بالای ایمان است.» (کلینی، ۱۳۸۵: ج ۴، ۱۶۶-۱۶۷)

خداوند نیز در قرآن، تقوی را، به لباسی تشبیه می‌کند که هرگونه عیب و نقص آدمی را می‌پوشاند؛ زیرا شهوت قدرت و هواهای نفسانی آدمی را به سوی بسیاری از ناهنجاری‌ها می‌کشاند. لذا تقوی است که موجب می‌شود تا شهوات مهار شود و در حفاظت قرار گیرد و انسان را از انجام گناه باز دارد. (اعراف: ۲۶) لذا در اسلام بیش از هر چیز به تقوی توجه شده است و آن میزانی است که بهای ارزش‌ها به وسیله‌ی آن سنجیده می‌شود، به طوری که هر ارزشی بدون ارتباط با تقوی بی‌ارزش خواهد بود. (حجرات: ۱۳)

راغب اصفهانی در کتاب *مفردات*، در بیان تقوی می‌فرماید: «وقایه عبارت است از محافظت کردن یک چیزی از هرچه به او زیان می‌رساند و تقوی یعنی نفس را در وقایع قرار دادن از آنچه بیم می‌رود» و تقوی در عرف شرع «حِفْظُ النَّفْسِ عَمَّا يُؤْتَمُّ، وَ ذَلِكِ بِتَرْكِ الْمَحْظُورِ، وَ يَتِمُّ ذَلِكَ بِتَرْكِ...»؛ «یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می‌کشاند به این‌که ممنوعات و محرمات را ترک کند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴:

(۸۸۱)

امام خمینی (ره) در شرح چهل حدیث به نقل از شیخ صدوق و شیخ حر عاملی و در عرف و زبان اخبار تقوی را این گونه تبیین می‌نماید:

بدان که «تقوی» از «وقایه» به معنی «نگاهداری» است. و در عرف و لسان اخبار، عبارت است از حفظ نفس از مخالفت اوامر و نواهی حق و متابعت رضای او و کثیراً استعمال شود در حفظ بلیغ و نگاهداری کامل نفس از وقوع در محظورات به ترک مشتهات. «وَ مَنْ اخَذَ بِالشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْمَحْرَمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» «و هر کس به شبهات عمل کند مرتکب محرمات خواهد شد و از راهی که نمی‌داند هلاک شود.» (ابن بابویه قمی [شیخ صدوق]. ۱۳۸۸: ج ۳، ۱۰ به نقل از امام خمینی، ۱۳۸۶ الف: ۲۰۶)، «وَ مَنْ رَفَعَ حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ» «و هر کس در اطراف قرقگاه باشد انتظار می‌رود که در آن قرار گیرد.»

(حرّعاملی، ۱۳۸۵: ج ۲۷، ۱۶۷ به نقل از امام خمینی، ۱۳۸۶ الف: ۲۰۶)

از نظر امام تقوی فی‌نفسه از مدارج کمال و مقامات نیست، ولی مقدمه کمال است و بدون آن به دست آوردن مقامات معنوی امکان پذیر نمی‌باشد: و ببايد دانست که «تقوی» گرچه از مدارج کمال و مقامات نیست ولی بی‌آن



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

نیز حصول مقامی امکان ندارد، زیرا که مادامی که نفس ملوث به لوث محرّمات است، داخل در باب انسانیت و سالک طریق آن نیست، و مادامی که تابع مشتهیات و لذایذ نفسانیه است و حلاوت لذایذ در کام اوست، اوّل مقام کمالات انسانیه برای او رخ ندهد، و تا حبّ و علاقه به دنیا در قلب او باقی است، به مقام متوسطین و زاهدین نرسد، و تا حبّ نفس در کامن ذات اوست، به مقام مخلصین و محبین نایل نگردد، و تا کثرات ملک و ملکوت در قلب او ظاهر است، به مقام مجذوبین نرسد، و تا کثرات اسماء در باطن ذات او متجلی است، به فنای کلی نایل نگردد، و تا قلب التفات به مقامات دارد، به مقام کمال فنا نرسد، و تا تلوین در کار است، به مقام تمکین نرسد و ذات به مقام اسم ذاتی در سرّ او تجلی ازلی و ابدی نکند. (امام خمینی، ۱۳۸۶ الف: ۲۰۶)

برابر تقسیمیه که حضرت امام از تقوی دارد تعریفی که ذکر شد منطبق بر تقوای عام است که باید از محرّمات و مشتهیات پرهیز گردد. ایشان در مراتب و درجات تقوی می نویسد:

پس، تقوای عامه از محرّمات است، و خاصّه از مشتهیات، و زاهدان از علاقه به دنیا، و مخلصان از حبّ نفس، و مجذوبان از ظهور کثرات افعالی، و فانیان از کثرات اسمائی، و واصلان از توجه به فنا، و متمکنان از تلوینات: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (هود: ۱۱۲) [پس پایداری کن آن گونه که فرمان می بایست برد]. (امام خمینی، ۱۳۸۶ الف: ۲۰۶)

در عرصه عمل به تقوی و پرهیزگاری امام خود نیز شهره بودند و بر لزوم تقوی برای کنترل قدرت مسئولان در نظام اسلامی تأکید بسیار داشتند، زیرا حاکمان و صاحبان قدرت اگر پرهیزگار نباشند و از خود صیانت نمایند و بی قید و بند باشند و مرزها و شبهات را مورد توجه قرار ندهند، به مرور مرتکب خلاف و معصیت شده و انجام فعل حرام برایشان زشت نمی نماید و به آسانی گرفتار فساد سیاسی و اجتماعی می شود.

از این رو امام بر نقش تقوای الهی در کنترل قدرت سیاسی حاکمان چنین تأکید می نمایند: «تقوی برای همه لازم است و برای کسانی که متصدی امور کشور هستند، لازم تر است.» (همان، ۱۳۷۹ الف: ج ۱۷، ۱۲۲)

امام خمینی (ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

همان گونه که اشاره شد امام تقوای عامه را برای سعادت تمامی افراد جوامع بشری امری لازم می‌داند اما تاکید ویژه‌ای به وجود تقوای خاصه در مسئولان نظام اسلامی جهت کنترل قدرت سیاسی و مبارزه با هوای نفس قائل می‌باشند و وجود تقوی را مانع درگیری‌ها و جدال بین قدرت‌ها می‌داند و در این باره می‌فرمایند:

آنهایی که متصدی امور نیستند، تقوی یک امری است که برای شخص خودشان و احیاناً هم برای یک عده‌ای که با او تماس دارند، مؤثر است، و خلاف تقوی برای شخص خود آن آدم و برای اشخاصی که با او معاشر هستند، گاهی سرایت می‌کند و مؤثر می‌شود. اما متصدیان امور به حسب تصدی که دارند، اگر خدای نخواستہ - تقوی نداشته باشند، یک وقت می‌بینید که این‌هایی که در رأس امورند، اگر تقوی نداشته باشند، این به همه کشور سرایت می‌کند، همه کشور را یک وقت - خدای نخواستہ - به باد می‌دهد و لهذا، برای آنها اهمیت تقوی بسیار بیشتر است تا برای اشخاص. آنها، هم برای خودشان خوب است، هم برای دوستانشان خوب است و هم برای کشورشان خوب است، برای تمام کشور. اگر با بی‌نظری و حسن نظر و تقوی در همه جا عمل بشود، اختلافاتی پیش نمی‌آید. همه این اختلافات که می‌بینید گاهی پیش می‌آید، همان طوری که اختلافاتی که در دولت‌های بزرگ پیش می‌آید، برای این [است] که تقوی ندارند؛ تقوای سیاسی ندارند، تقوای اجتماعی ندارند، تقوای شخصی و اخلاقی ندارند. این اسباب این می‌شود که این می‌خواهد او را بچاپد، او هم می‌خواهد این را بچاپد. این موجب این می‌شود که دعوا بشود. اما اگر تقوی در کار بود و اگر چنانچه هر کسی روی مرز خودش عمل می‌کرد، این همه جنگ و جدال پیش نمی‌آمد. (همان: ج ۱۷، ۱۲۲-۱۲۳)

بنابراین بی‌تقوایی سبب جدال و نابودی قدرت‌های سیاسی در حکومت می‌گردد و چنان چه مسئولی بی‌تقوی باشد این امر به زیردستان وی نیز سرایت خواهد کرد. لذا به تناسب مراتب و جایگاهی که مسئولیت برای افراد ایجاد می‌نمایند، درجات و مراتب تقوی باید مورد بررسی قرار گیرد و لحاظ گردد.

بدین جهت امام در انتخاب مسئولان یکی از معیارهای اساسی را وجود تقوای

الهی در افراد بیان می‌دارند:

به همه مسئولان کشورمان تذکر می‌دهم که در تقدّم ملاک‌ها، هیچ ارزش و

ملاکی مهم‌تر از تقوی و جهاد در راه خدا نیست و همین تقدم ارزشی و الهی باید معیار انتخاب و امتیاز دادن به افراد و استفاده از امکانات و تصدی مسئولیت‌ها و اداره کشور و بالاخره جایگزین همه سنت‌ها و امتیازات غلط مادی و نفسانی بشود، چه در زمان جنگ و چه در حالت صلح، چه امروز و چه فردا، که خدا این امتیاز را به آنان عنایت فرموده است. (همان: ج ۲۰، ۳۳۳)

زیرا در اندیشه امام انسان با تقوی خود را از خطا، فساد، انحراف و یا اشتباه، نگهداری و یا حفظ می‌نماید و به دنبال شکرگزاری و سپاسگزاری نعمت خداوند می‌باشد و خود را در محضر خداوند حاضر دانسته و خداوند را بر اعمال خود ناظر می‌بیند: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.» (همان: ج ۱۳، ۴۶۱)

لکن آن مقداری که برای ما میسور است در سپاسگزاری و شکرگزاری در این نعمت بزرگ، این است که اولاً: تقوی را پیشه خود کنیم و خدای تبارک و تعالی را در تمام امور حاضر و ناظر ببینیم در خلوت و جلوت، در حال جنگ و در حال صلح، در تهیدستی و در غنا، خدای تبارک و تعالی را حاضر ببینیم. (همان: ج ۱۷، ۱۱۸)

همه عالم محضر خداست. هر چه واقع می‌شود در حضور خداست. هر خطراتی که در قلب ما واقع می‌شود در حضور خداست. ما باید به شکر نعمتی که خدای تبارک و تعالی، نعمتهای غیر متناهی که به ما عنایت کرده است و به شکر این نعمتی که اخیراً به ما عنایت فرموده است، توجه به او داشته باشیم و تقوی را پیشه کنیم، و از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را به حال خودمان باز ندارد و عنایت خودش را از ما سلب نفرماید. (همان: ج ۱۷، ۱۱۸-۱۱۹)

بنابراین انسانی که عالم را محضر خدا دانسته و خود را در پیشگاه ذات حق حاضر می‌بیند و خدا را بر اعمال پنهان و پیدای خود ناظر می‌داند، چنین انسانی با تقوای الهی که پیشه نموده از درون مورد کنترل، نگهداری و محافظت قرار گرفته و در انجام عمل سیاسی و اجتماعی دچار لغزش، انحراف و یا فساد نمی‌گردد.

در پایان این بحث یادآوری این نکته لازم است که حضرت امام میزان برتری در اندیشه اسلامی را تقوای الهی می‌داند و می‌فرماید: «و آن چیزی که میزان است

امام خمینی(ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

تقوی است، نه رنگ است و نه نژاد است و نه کشور است و نه هیچ چیز، آن اسلام است.» (همان: ج ۱۸، ۴۲۹)

دانش و بینش دینی

یکی از ابزارهای درونی که حاکم اسلامی می‌بایست بدان متصف باشد، علم و آگاهی نسبت به اسلام، معارف و قانون اسلام است. بلکه این ابزار را می‌توان از ضروری‌ترین و اولی‌ترین ویژگی‌ها برای حاکم اسلامی برشمرد، چرا که در نظام سیاسی شیعه، حاکم در راستای نظارت فراگیرش بر امت و هدایت عام مردم به ارزش‌های والای اسلامی می‌بایست با عنایت به شناخت کامل از اسلام، مردم را به سوی مبانی اسلامی هدایت نماید. ضرورت اتّصاف حاکم به این وصف در گرو ادله‌ای است که برخی از آن‌ها از نظر می‌گذرد:

الف: افساد بیش از اصلاح: پیامبر اکرم (ص) معتقد می‌باشند عملی که بدون علم و آگاهی انجام گیرد افساد آن بیش از اصلاح خواهد بود و به طبع، این عمل بی‌علم که به فساد منتهی می‌گردد برای حاکم اسلامی که عمل او گستره وسیعی دارد ضرورت صدچندان پیدا می‌کند: «مَنْ عَمِلَ عَلٰی غَيْرِ عِلْمٍ كَانَمَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ»؛ «هرکس عملی را بدون آگاهی انجام دهد، مفاسدش بیش از آن چیزی است که اصلاح می‌کند.» (کلینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۴۴)

ب: دوری از هدف: در نظام اسلامی ولی فقیه محور مشروعیت بوده و سایر ارکان و کارگزاران باید از وی کسب مشروعیت کنند و بر همین اساس محور هدایت کلان جامعه بر عهده وی بوده و او می‌بایست مردم را به سوی کمال و سعادت دنیوی و آخروی هدایت نماید، بنابراین حاکم اسلامی باید فقهی اندیشمند، کارشناس حوزه علوم اسلامی و آشنا به قانون باشد، چرا که در غیر این صورت حاکم قادر به کنترل کلان خود بر اسلامیت نظام نبوده و بلکه به خاطر عدم آشنایی با مبانی اسلام و قانون اسلامی، به بیراهه خواهد رفت و جامعه را نیز به گمراهی خواهد کشاند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الْعَامِلُ عَلٰی غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلٰی غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»؛ «کسی که بدون آگاهی کاری را انجام می‌دهد مانند سیر



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

کننده در بیراهه است، که سرعت حرکت، او را از مسیر اصلی دورتر می‌کند.»
(همان: ج ۱، ۴۳)

ج: گمراه نمودن مردم: هرگاه حاکمان با معارف و ارزش‌های اسلامی آشنا نباشند و از بصیرت لازم و زکاوت کافی برخوردار نباشند، امکان هدایت مردم به سمت و سویی غیراسلامی مضاعف شده و تنها با آگاهی و بصیرت حاکم به اسلام است که اسلامی بودن نظام صادق خواهد بود. قضیه اعتبار علم و آگاهی حاکم نه تنها، مقتضای روایاتی است که علم را برای حاکم و زمامدار فرض می‌دانند؛ چنانچه امام علی (ع) می‌فرماید:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدِّمَاءِ وَ الْمَغَائِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامِهِ الْمُسْلِمِينَ ... وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ؛ شما می‌دانید آن کس که در منصب امامت مسلمین بر نوامیس، خونها، غنائم و احکام تسلط دارد، ... نباید جاهل و نادان باشد تا با جهلش آنان را گمراه کند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱)

امام صادق (ع) در روایتی این امر را در ضمن مثالی مقتضای عقل و فطرت بشری معرفی می‌نماید:

أَنْظُرُوا لِأَفْسَاكُمْ، فَوَاللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الْعَنَمُ، فِيهَا الرَّاعِي، فَإِذَا وَجَدَ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ بَعْنَمِهِ مِنْ الَّذِي هُوَ فِيهَا، يَخْرُجُهُ وَيَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بَعْنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا؛ و در خود نظر کرده بفکر خویش باشید، بخدا سوگند اگر صاحب گله گوسفندی، چوپانی داشته باشد، اگر چوپانی داناتر و کارآتر بیابد چوپان قبلی را رد کرده و چوپانی را که به گوسفندان و وضع آنها داناتر است، سر کار می‌گمارد. (حرّ عاملی، ۱۳۸۵: ج ۱۵، ۵۰)

امام خمینی (ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

بنابراین در راستای ضرورت علم و آگاهی به اسلام برای حاکم اسلامی، مشروعیت حاکم سیاسی شیعه در عصر غیبت از آغاز منوط به وصف فقاهت بوده و ولایت سیاسی بر امورات شیعه در عصر غیبت بر عهده فقیه نهاده شده که از آن به عنوان ولایت فقیه یاد نموده‌اند و به تعبیر برخی از بزرگان این امر، اولاً و بالذات و در حقیقت ولایت فقیه بر جامعه بوده و ثانیاً ولایت فقیه عادل است و این امر تنها در این فرض معنا می‌یابد که فقیه به عنوان کارشناس و آگاه به مبانی و احکام اسلام، می‌بایست در فرآیند کنترل قدرت سیاسی در جامعه؛ احکام و ارزش‌های

اسلامی را به اجرا درآورده و رنگ و بوی اسلامی به جامعه بدهد و از همین روی در روایت تحف العقول، مجاری امور و احکام بر عهده عالمان و کارشناسان حوزه دین و شریعت نهاد شده است: «إِنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَا عَلَى خَلَالِهِ وَحَزَامِهِ»؛ «همانا مجاری امور و احکام بر عهده عالمان به احکام الهی و آن‌ها که امانت‌دار حلال و حرام خداوند هستند، می‌باشد.» (حرانی، ۱۴۰۰: ۲۳۷)

با توجه به اینکه در دین اسلام، قانون الهی محور عمل قرار گرفته و همگان می‌بایست براساس قانون اسلامی عمل نمایند و در این میان، حاکم نیز می‌بایست جامعه را به سوی آرمان‌های الهی هدایت نماید، از این روی می‌بایست، عالم و آگاه به قوانین الهی بوده و جامعه را بر اساس این آگاهی به سعادت و کمال هدایت نماید. بر این اساس امام شرط علم به معارف اسلامی را از ضروری‌ترین شروط حاکم اسلامی دانسته و این‌گونه اظهار داشته است: «اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست، چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد.» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۴۸)

بلکه مطابق دیدگاه امام، سند مشروعیت حکومت در عصر غیبت، در گرو دو وصف عمده است، که یکی از آن دو علم به اسلام و قانون می‌باشد و حاکمی که فاقد این ابزار علم باشد، حاکمی نامشروع و جائز خواهد بود.

فیرجع امر الولاية إلى الفقيه العادل، و هو الذي يصلح لولاية المسلمين؛ إذ يجب أن يكون الوالي متصفاً بالفقه والعدل؛ پس امر ولایت فقیه به فقیه عادل باز می‌گردد و او کسی است که برای ولایت مسلمانان شایستگی دارد. زیرا حاکم می‌بایست به وصف فقه و عدالت متصف باشد. (همان، ۱۳۷۹: ب ج ۲، ۶۲۴)

امام خمینی (ره) ضمن این‌که بر ولایت فردی که اتصاف به وصف فقاقت دارد، تأکید می‌نماید، این وصف را برای ولایت سیاسی بر جامعه کافی ندانسته بلکه مجموعه‌ای از علم و عمل، سیاست و تدبیر و حسن سابقه در امور را برای این امر لازم دانسته است. بلکه این اوصاف را نیز در راستای به دور ماندن حاکمیت از استبداد و دیکتاتوری، معنا کرده و کنترل امور را نیز از همین روی وظیفه وی اعلام داشته است.

اگر یک فقیهی در یک مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می‌افتد پیش اسلام.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

اسلام هر فقیه‌ی را که ولیّ نمی‌کند، آن که علم دارد؛ عمل دارد؛ مَشی او مَشی اسلام است، سیاستش سیاست اسلام است، آن را برای این است که یک آدمی که تمام عمرش را در اسلام گذرانده و در مسائل اسلامی گذرانده و آدم مُعوجی نیست و صحیح است این نظارت داشته باشد به این امرها، نگذارد که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند. (همان، ۱۳۷۹ الف: ج ۱۰، ۷۲)

آنچه که امام را به ضرورت اَتصاف حاکم به این وصف سوق داده، روایاتی است که در بحث ولایت فقیه مورد استناد قرار گرفته است. (همان، ۱۳۷۹ ب: ج ۲، ۶۳۱ و ۶۳۳ و ۶۴۵)، چرا که در این روایات، حاکم اسلامی، به وصف فقاہت مَتَّصف بوده و عالم به قوانین اسلام بر شمرده شده است. که در این میان می‌توان به روایت «لأنّ المؤمنین الفقہاء حصون الاسلام» از علی بن ابی حمزہ (کلینی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۸)، «الفقہاء امناء الرسل» از موثقه سکونی (همان: ج ۱، ۴۶)، «ان العلماء ورثه الانبیاء» از ابی البختری (مجلسی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۱۶) و روایات دیگر اشاره کرد.

اَتصاف حاکم به این وصف، نه فقط به روایات بلکه به اجماع فقہاء مستند بوده و امام خمینی(ره) نه تنها این امر را مقتضای اجماع فقہاء می‌داند، بلکه آن را مقتضای توافق عقل و نقل اعلام داشته است:

أما العدل، فلا ينبغي الشكّ من أحد المسلمين في اعتباره، فالعقل والنقل متوافقان في أن الوالي لابدّ وأن يكون عالماً بالقوانين و عادلاً في الناس و في اجراء الأحكام؛ اما عدالت، شکی از سوی فردی از مسلمانان در اعتبار آن نیست. پس عقل و موارد توافق دارند که والی باید حتماً، عالم به قوانین خود و در میان مردم و در اجرای

احکام دین الهی عادل باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹ ب: ج ۲، ۶۲۴)

گرچه امام خمینی(ره) در اواخر حیات خویش، اَتصاف حاکم اسلامی به علم و آگاهی را که در قالب فقاہت و اجتهاد، هویدا می‌شود کافی ندانسته و علاوه بر این احاطه مجتهد به مسائل زمان، مکان و مسائل سیاسی را شرط دانستند. (همان، ۱۳۷۹ الف: ج ۲۱ / ۲۸۹) اما باید گفت که امام برای آشنایی حاکم و مَتَّصف بودن او به علوم و معارف اسلامی و قانون اسلام نقش فوق‌العاده‌ای قائل بوده، که سبب هدایت صحیح قدرت در جهت نیل به اهداف و کنترل بر آن از خطا، اشتباه و فساد می‌گردد.

امام خمینی(ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

نتیجه

در اندیشه امام تأکید بر کنترل درونی از آن روست که ابزارهای بیرونی، هر قدر قوی باشند، باز هم در کنترل طغیان و سوءاستفاده از قدرت کافی نخواهند بود و اگر نظارت‌های بیرونی در نهایت به نظارت درونی متکی نباشند، نظارت بر حاکم به نظارت بر ناظر و نظارت بر ناظر با نظارت ناظر دیگری نیز ادامه خواهد یافت و این در حالی است که کنترل درونی قوی بدون نیاز به کنترل بیرونی، می‌تواند انسان را از گناه و سوء استفاده از قدرت باز دارد. گرچه تأکید بر کنترل درونی در نهایت از ارزش کنترل بیرونی نمی‌کاهد و این دو کنترل در نهایت مکمل یکدیگر بوده و نظام نظارتی کاملی را عرضه می‌نمایند و اگر ابزارهای درونی نباشند، ابزارهایی بیرونی کارایی لازم را برای جلوگیری از فساد و خطاها به ویژه خطاهای عمدی را نخواهند داشت، لذا این دو نوع ابزار باید به صورت هماهنگ برای جلوگیری از فساد قدرت، مورد توجه قرار گیرند.

ابزارهایی که در اندیشه امام در راستای کنترل درونی قدرت مورد توجه قرار گرفته‌اند، کاملاً منبعث از اندیشه شیعی می‌باشد و نظام‌های فکری غرب فاقد این گونه ابزارهای درونی، در کنترل قدرت حاکم می‌باشند.

بر اساس مستنداتی که از نقش خاص ابزارهای درونی در کنترل قدرت حاکمان در اندیشه امام بیان گردید، شاید بتوان گفت که نظام سیاسی برخاسته از اندیشه امام که تجلی اندیشه ناب شیعی می‌باشد، با طرح ابزارهای کنترلی چون: عدالت، ایمان، تقوا و علم و آگاهی به اسلام نه تنها، در صدد تأمین و دست‌یابی به اهدافی می‌باشد که نظام‌های دیگر به واسطه نظارت و کنترل بیرونی بطور ناقص سعی در کسب آن را دارند، بلکه این ابزارهای درونی علاوه بر مشروعیت بخشی، دارای برتری‌هایی همچون: همه جانبه بودن، کم هزینه بودن، پیشگیری و بازدارنده بودن از خطا می‌باشد، که نقش بیشتری را در کنترل قدرت ایفا می‌نماید.

بنابراین در پاسخ به این سوال که ابزارهای درونی کنترل قدرت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) چیست؟ این فرضیه ارائه گردیده که مهمترین ابزارهای درونی کنترل قدرت سیاسی در اندیشه امام را می‌توان عدالت، ایمان، تقوی و علم و آگاهی به اسلام دانست، که در طی بررسی در این پژوهش به اثبات رسیده است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی [شیخ صدوق]. (۱۳۸۸). ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه. ترجمه سید صدرالدین بلاغی. مصحح علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ارسطو. (۱۳۸۶). سیاست. ترجمه حمید عنایت. چ ششم. تهران: علمی و فرهنگی.
- امام خمینی، روح الله. (۱۴۲۷.ق). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- _____ (۱۳۸۶ الف). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). چ ۴۴. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- _____ (۱۳۸۶ ب). شرح حدیث جنود عقل و جهل. چ یازدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- _____ (۱۳۷۹ الف). صحیفه امام. چ سوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- _____ (۱۳۷۹ ب). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- _____ (۱۳۸۸). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). چ هجدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (تالیف). (۱۳۸۱). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. ترجمه مصطفی درایتی. مشهد.
- _____ شرح غررالحکم و دررالکلم. جمال الدین محمد خوانساری. مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن-کتابخانه معارف اسلامی. www.islamicecenter.com
- حرانی، حسن ابن علی ابن حسین. (۱۴۰۰.ق). تحف العقول (با ترجمه فارسی). تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.

امام خمینی (ره)
و کنترل درونی
قدرت سیاسی
(۷ تا ۳۰)

- حرّ عاملي، محمدبن حسن و حسين بن محمدتقي نوري. (۱۳۸۵). وسائل الشيعه و مستدرکها. مصحح رحمت الله رحمتي. قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي.
- الخوري الشرتوني، سعيد. (۱۳۷۴). اقرب الموارد. ج پنجم. تهران: دارالاسوه.
- _____ (۱۳۶۹). جامعه شناسي سياسي. ترجمه ابوالفضل قاضي. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد. (۱۴۰۴ه.ق). مفردات الفاظ قرآن. تهران: دفتر نشر الكتاب.
- عميد زنجاني، عباسعلي. (۱۳۶۶). فقه سياسي. تهران: امير كبير.
- _____ [بي تا]. مباني اندیشه سياسي اسلام. [بي جا]: موسسه فرهنگي اندیشه.
- كليني، محمدبن يعقوب. (۱۳۸۵). اصول كافي. ترجمه و شرح فارسي محمدباقر كمره‌اي. چ هشتم. تهران: اسوه.
- مطهري، مرتضي. (۱۳۶۱). رهبري نسل جوان. [بي جا]: كانون فرهنگي خدمات الست.
- نصيرالدين طوسي، محمدبن محمد. (۱۳۹۹ه.ق). كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد. شرح علامه حلي. چ اول. بيروت: موسسه اعلمي.
- وبر، ماكس. (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهري و ديگران. تهران: انتشارات مولي.



فصلنامه
علمي
تخصصي

سپهر سياست

سال سوم
شماره هفتم
بهار ۱۳۹۵